

توطئه های انگلیس علیه حکومت امانی

(قسمت ۱۸)

توطئه های ترور و ازبین بردن اعلیحضرت امان الله خان غازی

ازبین بردن و ترور شخصیت های مخالف برای کسب و یا حفظ قدرت سیاسی سابقه بسیار طولانی دارد. اجاریا چنکیا ویشنو گوپتا (Acharya Chanakya Vishnugupta) که بین سالهای ۳۵۰-۲۸۳ قبل از میلاد میزیست، یکی از کسانیکست که در رساله سیاسی خود در باره ترور به تفصیل نوشته است. چندی بعد شاگرد وی، چندراگوپتا، که اولین امپراتور و بنیانگذار امپراتوری موری بود، از ترور مخالفان خود کار گرفت و در آن جمله دوتن از جنرالان سکندر مقدونی (نیکانور، و فلیپ) را نیز ازبین برد. گفته میشود که پدر سکندر مقدونی، فلیپ دوم مقدونی، نیز یکی از قربانیان ترور بوده است.

مشهور ترین واقعات ترور در تاریخ، که بیشتر شان برای قدرت سیاسی بوده اند، در امپراتوری روم رخ داده است، که قتل ژولیس سیزار، قیصر روم نیز در آن شامل میباشد. بعد از سقوط امپراتوری روم تا به امروز قتل و ترور بحیث وسیله در کشمکش های سیاسی در سطح جهانی شایع شده و به شمار آن خصوصاً بوسیله و یا حمایت دولت ها افزوده شده است.

قبل از جنگ جهانی اول، تنها در روسیه بیش از پنج امپراتور در مدت کمتر از ۲۰۰ سال بقتل رسیدند. در چند سال بعد از جنگ جهانی اول عده زیادی از مخالفین انگلیس خصوصاً شخصیت های ترکی مثل انورپاشا در استالین آباد، طلعت پاشا در برلین و جمال پاشا در تفلیس بشکل مرموز و مشتبه کشته شدند. شواهدی موجود اند که در پیاده نمودن طرح ترور بعضی ازین ترک ها سازمان استخباراتی روسیه یا مستقیماً نقش داشته و یا با سازمان جاسوسی انگلیس همکاری نموده است.

در دوران جنگ سرد اقدامات پنهانی دستگاه های جاسوسی کشور های استعماری شدت یافت. ترور و کشتن رهبران سیاسی و مخالفین مجاز دانسته شده و بزرگترین سازمانهای استخباراتی جهان، اقدامات پنهانی در کشور های مختلف را براه انداخته و جواز یا لایسنس ترورهای هدفمند و کشتن رهبران سیاسی را (هم در دوران جنگ و هم در دوران صلح) داشته اند.

اسناد کانگرس ایالات متحده آمریکا هم نشان میدهد که در دوران جنگ سرد سازمان استخبارات مرکزی امریکا به ترور آنعده از رهبران خارجی اقدام نموده است که گمان برده میشد با کمونیزم همذلی داشتند. کمیته کانگرس در سال ۱۹۷۵ توسط سناتور فرانک چرچ علنی ساخت که رؤسای جمهور امریکا در سالهای ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ اجازه پلان کشتن پنج رهبر خارجی را داده اند، که در آن جمله سلوادور الیندا، رئیس جمهور چلی، و فیدل کاسترو، رهبر کیوبا شامل بودند. درین مدت فیدل کاسترو از هشت سوء قصد ناکام جان بسلامت برده است. اداره ریگن هم در سال ۱۹۸۶ حمله هوایی را علیه قذافی رهبر آنوقت لیبی براه انداخته و بارک های نظامی ایرا مورد هدف قرار داد که گمان میرفت قذافی در آن خوابیده باشد. اداره کلنتن نیز در سال ۱۹۹۸ برای کشتن اسامه بن لادن کمپ های تربیوی القاعده در افغانستان را مورد حمله راکت های کروزر قرار داد.

اعلیحضرت امان الله خان غازی، رهبری که بیشترین تلاش برای کشتنش صورت گرفته است

تا جائیکه به امان الله خان غازی ارتباط میگردد، وی شاید از جمله اشخاص محدودی بوده باشد که بیشترین اقدامات سوء قصد بر جاننش صورت گرفته است. وی خصوصاً بعد از حصول استقلال کامل افغانستان، در سیاست داخلی و خارجی دست به اقداماتی زد، که خصومت انگلیس ها را بخود بیشتر و تیزتر ساخت. شاید علت دیگر این تعدد حملات هم علاقه و محبت شدید وی به مردم بوده باشد که بدون محافظ و کش و فش در شهر و بازار گشت و گذار میکرد، و فرصت حمله را برای دشمنانش مساعد تر و آسانتر میساخت. قابل یادآوریست که باتوجه به اینکه اکثریت شاهان افغان به مرگ طبیعی نمرده اند، اعلیحضرت امان الله خان غازی با وجود اصرار خانواده اش، طرز برخوردش را تغییر نداده و ملت افغان را محافظ خود می پنداشت.

ترور بحیث آخرین وسیله برداشتن از سر راه

دنیانو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

استعمار از سابق تلاش ورزیده است تا اقدامات و فعالیت‌های مهم تخریبی خود را با وقایع، کشمکش‌ها و تحولات سیاسی داخلی کشور ما ارتباط داده و گره بزند. درین تلاشها بر علاوه ارسال جواسیس و تخریب کاران به لباس مهاجر و ملا‌های دیوبندی از ناراضیان، (اکثراً کسانی که امتیازات خود را از دست داده بودند)، مدعیان تاج و تخت، متعصبین مذهبی، عقب‌گرایان، سیاستمداران مخالف، تروریستان، رشوه‌خواران و حتی چپاولگران و رهنان استفاده شده است. و درین راستا ستون پنجم (۱) نیز در پیاده نمودن پلان‌ها و فرامین صادره شبکه‌های جاسوسی آنسوی سرحدات کشور نقش بارزی داشته‌اند.

طوری‌که در قسمت‌های قبلی ذکر شده است، قبل از آنکه انگلیس‌ها تصمیم بگیرند، امان‌الله خان غازی را بصورت فزیکتی از سر راه شان بردارند، به توطئه‌ها و تخریبیات مختلف دیگر متوسل شدند که از آن جمله میتوان از تلاش‌های خریدن و تحت نفوذ درآوردن، چال‌های دیپلماتیک و سیاست دو رویه تطمیع و تهدید، کمپاین اشاعه معلومات غلط، تبلیغات ناروا، بی اعتبار ساختن و تخریب شخصیت، طرح کودتا و تعویض کردن وی با عناصر وفادار و حامی منافع انگلیس‌ها، نام برد.

به اساس اسناد محرمانه استخبارات انگلیس یکی از فرستادگان سردار نصرالله خان در اواسط ماه جولای ۱۹۱۹ در دره خیبر پیغامی را به انگلیس‌ها تسلیم کرد که در آن از قول سردار نصرالله خان ذکر شده بود که «من خواهش میکنم که با امان‌الله غاصب صلح نکنید، چون من در وقت مرگ برادرم، هم از طرف مردم از نظر اسلام و هم از طرف سرداران بحیث پادشاه شناخته شده‌ام، شاه مستحق افغانستان هستم. مردم امان‌الله را خوش ندارند، و اگر پیشروی صورت گیرد، یا کابل بمبارد شود، او مجبور به فرار خواهد شد. ... من باور دارم که بارسیدن انگلیس‌ها به کابل، از طرف مردم از زندان آزاد و مستحق شناخته شده، و حاضر خواهم بود مثل پدر و برادرم با حکومت انگلیس اتحاد نموده، و اگر انگلیس‌ها خواسته باشند ننگرهار را تا جگدک و قندهار و خوست را هم به آنها تسلیم کنم.»

اگر چه گفته میشود که سردار نصرالله خان بحیث یک بندی بی قدرت این تحایف را داده نمیتوانست، لذا انگلیس‌ها آنرا جدی نگرفته و حتی زحمت دانستن درستی و نادرستی پیغام را هم قبول نکردند. اما، ریه تالی ستیوارت نویسنده کتاب آتش در افغانستان، معتقد است که مردم این نامه را از طرف نصرالله خان نه، بلکه آن‌عه از طرفداران او میدانستند که نقشه کشتن امان‌الله خان تجدد طلب و بقدرت رساندن نصرالله خان پرهیزگار شان کشف شده بود.

از طرف دیگر، انگلیس‌ها تلاش داشتند با استفاده از یک جاسوس زرنگ و چالاک هندوستانی بنام ملا عمادالدین، نه تنها از احتمال مصالحه و آشتی بین امان‌الله خان و کاکایش سردار نصرالله خان، جلوگیری کنند، بلکه از طریق پروپاگند‌های شدید که گویا سردار نصرالله خان در محبس به دشنام، عذاب و شکنجه دولت دچار است، موفق شدند طرفداران جدی نایب السلطنه سردار نصرالله خان را به هیجان آورده، و توسط اختر جان پای خانواده وطن دوست و با استعداد ادبی و سیاسی ناظر محمد صفر خان را که از مخالفین سرسخت استعمار انگلیس بشمار میرفت، بمیان کشند. زنده یاد غبار در رابطه با این توطئه مینویسد که "بعد از چندی امیر امان‌الله خان نایب السلطنه را از جرتقیل فرود آورد، مجدداً در سراچه حرمسرا جا داد و حرم او عالیه بیگم را با فرزند کوچکش با او یکجا نمود و هم به مادر پیر سردار و دختر سردار (سردار بیگم) اجازه داده شد که روزانه نزد سردار آمده و شبانه برگردند. . . اینست که سردار زنده ماند و احتمال مصالحه و آشتی با امیر امان‌الله خان پیدا شد، درحالی‌که یک دست مخفی اما قوی چنین چیزی نمیخواست و در صدد نابودی این خاندان حکمران بود. به امید آنکه دولتی در افغانستان بوجود آید که معناً از راجه‌های دست‌نشانده هندوستان متمایز نباشد، تا دولت انگلیس برای همیشه از تشویش این کشور خاطر جمع گردد(۲)"

از لابلای راپور‌های محرمانه استخبارات انگلیس معلوم میشود که طی شش ماه بین اکتوبر ۱۹۱۹ تا مارچ ۱۹۲۰ سه سوء قصد ناکام بر جان امان‌الله خان صورت گرفته است. سوء قصد اول به تاریخ هفتم (۷) ماه اکتوبر ۱۹۱۹ صورت گرفت، بعد از آن به تاریخ پانزدهم فیروزی ۱۹۲۰ و سومی آن هم به تاریخ پانزدهم مارچ ۱۹۲۰. قابل یادآوریست که بعد از وفات سردار نصرالله خان (۲۰ می ۱۹۲۰) تعداد حملات سوء قصد بر امان‌الله خان بصورت چشمگیری زیاد شد. یادداشت محرمانه شماره ۳۵ شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای ختم هفته ۲۶ اگست ۱۹۲۰ از کابل اطلاع میدهد که سوء قصد دیگری بر جان امان‌الله خان غازی صورت گرفته است. این پانزدهمین بار است که موصوف مورد سوء قصد قرار می‌گیرد. این راپور از بین بردن قریب الوقوع امان‌الله خان غازی را پیش بینی نموده می‌افزاید که "انتظار عمومی اینست که دیری نخواهد گذشت که جای وی را عنایت‌الله خان خواهد گرفت". به رویت این سند استخبارات برتانیایی تنها در ۱۷ ماه اول سلطنت ۱۵ سوء قصد علیه امان‌الله خان غازی صورت گرفته است، یعنی بصورت اوسط تقریباً یک سوء قصد در هر ماه.

یک سند دیگر محرمانه آرشیف هند برتانوی (1061، 1919 / L/P&S/10/808) هم از ترور قریب الوقوع امان الله خان صحبت میکند. درین یادداشت، جنرال ایدموند بارو (General Edmund George Barrow) یکی از مأمورین عالی رتبه نظامی سرحدی برتانیای در دفتر هند، به کمیته سیاسی بر یک نکته تأکید میکند و آن اینکه نباید به امان الله خان هیچ امتیازی را قایل شد چون «وی شاید هر لحظه ترور شود. واقعاً اگر تلاش کشته شدن وی صورت نگیرد، من خیلی تعجب خواهم کرد. در آنصورت ما از کشته شدن وی متأثر نخواهیم شد. به من گفته شده است که وی یک جوان نا مرغوبیست که افکار شدید ضد انگلیسی را غرس کرده است» .

(ادامه دارد)

یادداشت ها و مأخذ

1 . اصطلاح **ستون پنجم** از زمان جنگ داخلی اسپانیا در عرصه نظامی و سیاسی رایج شده و به مفهوم هواداران و پشتیبانان مخفی دشمن بکار میرود. در جنگهای سه ساله اسپانیا (۳۹ - ۱۹۳۶ میلادی) هنگامی که جنرال مولا با اردوی خود به سوی مادرید پایتخت اسپانیا پیش می رفت، از طریق رادیو به دشمنان مسلط بر شهر پیغام فرستاد که: «من با چهار ستون سرباز و تجهیزات از شرق و غرب و شمال و جنوب به سوی مادرید پیش می آیم ولی شما فقط روی این چهار ستون حساب نکنید بلکه ستون دیگری به نام «ستون پنجم» هم داریم که در مادرید و حتی در میان جمع شما هستند که دانسته یا ندانسته برای ما فعالیت می کنند. شاید هم با ما موافق نباشند ولی چون با عقیده و نظریه شما صد در صد مخالف هستند لذا اعمال شان غیر مستقیم به نفع ما تمام می شود. اگر از چهار ستون اعزامی واهمه ندارید، از این «ستون پنجم» بترسید که در تمام امور و شئون شما نفوذ دارند و راه ورود چهار ستون را به داخل شهر هموار می کنند.»

۲ . غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۶). افغانستان در مسیر تاریخ ، چاپ سوم، ص ۷۴۶.

د پانو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ